

پندام حسن قاضی طباطبائی

معلم دانشکده ادبیات تهریز

داستان يك مناظره ادبی

قرن چهارم هجری که تمدن و علوم و معارف اسلامی در آن به منتهی درجه عظمت و کمال و ترقی خود رسیده بود شاهدیک مناظره ادبی میباشد که تفصیل آنرا مورخین و ارباب تذکره در آثار خود نقل و برای ما ییادگار گذاشته اند.

این مناظره در میان دو نفر ادیب فاضل و فحل یعنی ابوبکر خوارزمی و بدیع الزمان همدانی که آوازه اشتهار آندو در همان قرن شرق و غرب بلاد اسلامی را فرا گرفته بود اتفاق افتاده و بطوریکه بیان خواهد شد خوارزمی در این مناظره مغلوب و فیروزی و کامیابی نصیب بدیع الزمان گردیده است.

ناگفته نگذیریم که انعقاد مجالس بحث و مناظره در قرن چهارم امری نامعمود و بی سابقه نبوده بلکه در قرنهای گذشته نیز محافل مباحثه و مناظره که اغلب در آنها مسائل نحوی و لغوی و ادبی و علمی و موضوعهای جغرافیائی از قبیل ترجیح نقطه ای بر نقطه دیگر و شمردن محاسن و فضایل آن و غیره، مطرح می گردید در حضور خلفا و بزرگان و وزراء منعقد و بحث آغاز می نمودند که ما اینک بارعایت تقدم زمانی به مهمترین آنها ذیلا اشاره می کنیم.

۱- مناظره در خصوص تفضیل اهالی بصره و کوفه که مابین ابوبکر سلیمان بن عبدالله هذلی و ابن عباس منتوف در حضور ابوالعباس سفاح اولین

خلیفه عیسیٰ اتفاق افتاده و جزئیات آنرا ابن الفقیه در کتاب البلدان نوشته است (۱)

۲- مناظره ابراهیم بن مغرمه کندی با خالد بن صفوان در خصوص قبائل مضر و یمن که آنهم در حضور خلیفه مزبور واقع شده و باز تفصیل آنرا مؤلف سابق الذکر در البلدان نقل کرده است (۲)

(۳) - مباحثه کسائی و سیبویه در مسئله زنبوریه که در حضور فضل بن یحیی برمکی اتفاق افتاده و کیفیت آن قضیه را گذشته از صاحبان تذکره ، ابن هشام صاحب مغنی نیز در باب (اذا) آورده حتی اشعاری را که ابوالحسن حازم بن محمد انصاری در اشاره بهمین مناظره نحویه گفته در ذیل همان باب نقل کرده است .

(۴) مناظره علی بن ابی ناشر با ابو حمران شاعر در خصوص ترجیح خرما و انگور بر یکدیگر که بنا بنوشته صاحب البلدان آن مناظره در سرمن رأی در زمان المعتز بالله در دیوان خراج اتفاق افتاده و تفصیل آن بطور نغز و دلکش در کتاب مذکور ثبت گردیده است ما اگر توفیقی حاصل کردیم دست بترجمه آن خواهیم زد . (۳)

(۵) یکی دیگر از مناظرات مشهور مناظره ایست که مابین ابوسعید سیرافی نحوی معروف و بشر بن متی در خصوص اهمیت نحو و منطق واقع گردیده و چگونگی آنرا ابو حیان توحیدی در کتاب (الامتع والمؤانسه) در ذیل مذاکره و مسامره شب هشتم با ابو عبدالله سعدان وزیر صمصام الدوله دیلمی آورده و طالبان اطلاع میتوانند از مأخذ مزبور استفاده بعمل آورند. (۴)

(۱) البلدان ص ۱۶۷-۱۷۳

(۲) همان کتاب ص ۳۹-۴۰

(۳) همان کتاب ۱۱۷-۱۱۸

(۴) برای اطلاع از شرح حال ابو عبدالله سعدان رجوع شود به جلد دوم بیست

بازار انتقادات شعری نیز در قرن چهارم کاملاً رایج بود و بزرگان ادب یا بجهت خدمت بعالم شعر و شاعری و یا از روی اغراض شخصی سخنان یکدیگر را مورد انتقاد قرار میدادند و بهترین شاهد این ادعا همانا انتقادات صاحب بن عباد است بر اشعار متنی که کلیه آنها را تعالی در جلد اول یتیمه الدهر ضبط کرده و توان گفت که دلکش‌ترین فصول کتاب مذکور همین فصل است که کیفیت انتقاد قدمارا بما نشان میدهد

ابوالعلائی معری هم در رساله الغفران اشعار جاهلین و اسلامیین را انتقاد میکند و از حیث لفظ و معنی و قواعد نحوی بر آنان اعتراض مینماید که آن نکات بسیار ذقیمت و جالب توجه میباشد.

در ادبیات فارسی هم نباید از انتقادات غضائری و عنصری بر قصائد یکدیگر غفلت ورزید و اضافه میشود که ایرادات عنصری درست و بجاست و غضائری در قصیده خود دچار اشتباهات لفظی و معنوی گردیده که ذکر آنها خارج از عهده این مقاله است. (۱)

این بود اطلاعات نگارنده در باب مناظرات مهم که شرح آنها در کتب معتبر باقی مانده است و قبل از ورود بجزریان مباحثه بدیع الزمان و خوارزمی لازم میدانیم که ابتدا تسیخ زندگانی آنانرا محض اطلاع خوانندگان گرامی تا آنجا که مقدور است از منابع موثق تحقیق کرده بعداً وارد جزئیات مناظره شویم.

اینک ترجمه حال خوارزمی :

ابوبکر محمد بن عباس خوارزمی خواهرزاده محمد بن جریر طبری مورخ شیر، اصلاً طبرستانی بوده اما نشوونمای آن در خوارزم صورت گرفته از اینجهت اورا طبرخزی گویند (۲) در ابتدای جوانی بسیر و سفر پرداخت و غالب بلاد

(۱) رجوع شود بکتاب سخن و سخنوران جلد اول ص ۱۰۹

(۲) نسبت بدوناحیه طبرستان و خوارزم

اسلامی را دید و به حضرت ادبا و دانشمندان رسید باسيف الدولة حمدانی ممدوح ابوالطیب متنبی ملاقات و از صلوات وی بهره مند گردید درموقع مراجعت دربخارا بخدمت ابوعلی بلعمی راه یافت اما چون اخلاق او را نپسندید هجوش کرد و از آنجا خارج شد.

پس از ترك بخارا راه نیشابور را پیش گرفت و در آنجا با امیر ابونصر احمد بن علی میکالی روابط دوستانه برقرار ساخت و مشمول مراحم و عنایات وی گردید نیشابور به سیستان رفت و والی آنجا را که ابوالحسین طاهر بن محمد بود مدح کرد اما بعد از اورنجید و مورد هجوش قرار داد والی مذکور بمجرد اطلاع بر اشعار هجویه فرمان داد تا او را حبس کردند بطوریکه تعالی می نویسد از ازم حبس قصیده ای شکوائیه نزد میکالی سابق الذکر فرستاد و مصائب خود را در آن قصیده که بدین مطلع شروع می شود یاد آوری نمود

کتابی ابانصر الیک و حالتی کحال فریس فی مخالف ضیفم (۱)
خوشبختانه بفاصله کمی از زندان نجات یافت و بطبرستان رفت پس از آنکه اقامت دوباره به نیشابور عزیمت نمود و بنا بمندرجات یتیمه الدهر در همین سفر است که در اصفهان بزیارت صاحب نائل آمد و از ندما و مختصان وی گردید اما ابن خلکان می نویسد (۲) که رسیدن خوارزمی بخدمت صاحب در ارگان واقع گردیده و داستان معروف را هم که حاکی از نیرومندی حافظه صاحب ترجمه است نقل میکند باینکه صاحب در اکرام و اعزاز وی سعی بلیغ بجا آورده هیچ معلوم نیست که چرا خوارزمی او را هجو کرده و اشعار زیر را در حق او گفته است :

لاتحمدن ابن عباد وان هطلت یداه بالجود حتی اخجل الدیما
فانها خطرات (۳) من وساوسه يعطی ویمنع لا بغلا ولا کرما

(۱) یتیمه الدهر ج ۴ ص ۱۹۳

(۲) ج ۲ چاپ تهران ص ۱۰۲-۱۰۳

(۳) برای اطلاع از معنی خطرات رجوع شود بتعریفات جرجانی و خاندان نویختی
تالیف استاد علامه آقای اقبال

ابن خلکان در ترجمه خوارزمی نقلاً از معجم الشعراء مرزبانی گوید که بیت دوم از جمله ایاتی است از معاویة بن سفیان مشهور بابوالقاسم اعمی از شعراء بغداد در هجو حسن بن سهل وزیر مأمون و استاد علامه آقای قزوینی را درین مورد تحقیقی است که ما آنرا تیماً برای مزید استفاده قراء محترم می نویسیم :

« راقم سطور گوید بدون شك صواب همین قول اخیر باید باشد و ظاهراً ابوبکر خوارزمی بیت مزبور را بر سبیل تضمین مابین اشعار خود استعمال نموده بوده نه آنکه از انشاء خود او بوده چه خوارزمی مذکور را در صنعت تضمین و ایراد ادبیات مشهوره قدهاء در انشاء اشعار چود بانهایت مناسبت و لطف موقع دست مخصوصی بوده است و ثعالبی در تیمه الدهر ج ۴ ص ۱۳۰-۱۳۷ در ترجمه احوال او مبلغ کشیری از اینگونه تضمینات مستحسنه ویرا که غالب آنها فی الواقع بغایت مطبوع و دلپسند افتاده بر شمرده است . (۱)

خوارزمی با عضدالدوله دیلمی ملاقات و از این پادشاه آنچه لازمه محبت و واکرام است دید پس از مرخصی از دربار امیر مذکور بارسوم وارد نیشابور گردید و در همین شهر مجالس ادبی را منعقد و بافاده و اضافه پرداخت قسمتی از ساعات خود را در مباحثات ادبی و علمی میگذرانید و قسمت دیگر را صرف بزمهای انس و محبت میکرد بقول ثعالبی بمضمون شعر کشاجم عمل میکرده است که گفته : (۲)

عجبا . . . من تعالت حاله	فکفاهاله زلات الطلب
کیف لایتم شطری عمره	بین حالین نعیم و ادب

(۱) حواشی جلد ۳ جهانکشا ص ۲۰۳

(۲) تیمه الدهر ج ۴ ص ۱۹۵

خوارزمی در حق امرا و بزرگان آل بویه تعصب شدیدی داشت و پیوسته فضائل و محاسن آنان را بر زبان می‌آورد ظاهر این ذکر خیر بر اثر اشتراک مذهبی بود زیرا که خوارزمی از شیعیان متعصب بود و امرای آل بویه بطوریکه مقرر است در ترویج تشیع و احکام مبانی آن و طرفداری از علمای شیعه سهمی بزرگ دارند که شرح آن از حوصله این مقاله خارج و برای آن گفتازی دیگر و مفصل لازم است، برعکس امرای سامانی را ملامت مینمود و از شأن و مقام آنان در ضمن سخاورات خود میکاست ظاهر آن سراین بیهالاتیها بود که مبنی بر ابو الحسن عتبی وزیر معروف سامانیان گردید و با هر وزیر مذکور تاش صاحب که همان او ان بحکومت نیشابور منصوب گشته بود خوارزمی را محبوس و اموالش را مصادره کرد وی مأمورین زندان را اغفال و باتغییر لباس بجرجان نزد صاحب فرار کرد صاحب بقرار سابق او را نوازش نمود و لطف و محبت خود را شامل حال او ساخت از تصادفات روزگار عتبی بقتل رسید و ابوالحسین مزنی جانشین او گردید (۱) نظر بر اینکه شخص اخیر الذکر از معتقدین خوا- رزمی بود بلافاصله فرمانی بوالی نیشابور نوشت تا اموال او را بخصودش برگرداند بر اثر این واقعه غیرمنتظر احوال خوارزمی صلاح کامل پذیرفت و مجدداً با احتشام و اعظام تمام در نیشابور مشغول افاضه و افاده گردید تا اینکه بابدیع الزمان همدانی مواجه و در مناظره چنان ضربت شدیدی خورد که باعث خاموش شدن چراغ عمر وی گردید و بعد از یکسال از کثرت اندوه در سال ۳۸۳ رخت بسرای باقی کشید گویند چون اعیان نیشابور از اخلاق و رفتار خوارزمی ناراضی بودند در مجلس مباحثه علناً از بدیع الزمان طرفداری کردند و بالتیجه موجبات خوارزمی را فراهم آوردند.

اما ابوالفضل احمد بن حسین ملقب ببیدیع الزمان از اهل همدان بوده و در

(۱) برای اطلاع از شرح حال مزنی رجوع شود بلفت دهخدا چ ۱ ص ۴۳۴

سال ۳۵۸ در همان شهر قدم بهرصه گیتی نهاده است این شخص گه مگر بر
 موطن خود را هجو کرده در سرعت اتمال و صفای ذهن کم نظیر و قدرت حافظه
 اش بقدری بود که قصیده پنجاه بیتی را بایک مرتبه شنیدن حفظ و عین عبارت
 ۶۰۰ صفحه از کتابی را که هرگز ندیده بود بایک دفعه مطالعه بخاطر میسرود
 و بدون کم و کسر تحویل میداد.

در هفت سالگی حافظ قرآن مجید گردید و هنوز سنین عمرش بحد تکلیف
 نرسیده بود که در ساختن اقسام شعر حتی در ترجمه شعر فارسی بتازی مهارت
 و تسلط کامل بهم رسانید گویند وقتیکه بدر بار صاحب بن عباد رسید صاحب برای امتحان
 امر کرد که سه بیت زیر را که از منصور منطقی رازی است

يك موی بدزدیدم از دوزلفت چون زلف زدی ای صنم بشانه

چونانش بسختی همی کشدم چون مور که گندم کشد بخانه

باموی بخانه شدم پدر گفت منصور کدامست از این دو گانه

بعربی و در قافیه طاء مؤلف ترجمه نماید وی بدون اندیشه ترجمه نمود
 و مورد پسند خاطر وزیر مذکور گردید ما برای مزید اطلاع و استفاده عین
 عبارت عوفی را که در ذیل شرح حال منصور منطقی در حق بدیع الزمان نگاشته
 در اینجا نقل می کنیم.

« و صاحب عباد پیوسته مطالعه اشعار او (منصور منطقی) کردی و در
 آن وقت که اسناد بدیع الزمان همدانی بخدمت او پیوست دوازده ساله
 بود و شعر تازی سخت خوب میگفت و طبعی فیاض داشت چون بخدمت
 صاحب در آمد صاحب او را گفت شعری بگویی گفت امتحان فرمای و این
 سه بیت منطقی بخواند و گفت این را بتازی ترجمه کن گفت بفرمای
 که بکدام قافیه گفت طاء گفت بحر تعیین کن گنت اسرع یا بدیع فی-
 البحر السریع بی تامل گفت :

سرقت من طرته شعرة حین غذا پمسطها بالمشاط

ثم تدلعت بها مثقلاً تدلح النمل بحب الجناط
قال ابي من ولدي منكما كلا كما يدخل سم الهياط (۱)

بدیع الزمان مقدمات ادب را در بانه خویش فرا گرفته و در سال ۳۸۰ بقصد استفاده از محضر بزرگان ادب از زادگاه خود خارج و از ملازمان مجلس درس ابوالحسین بن فارس گردید از این استاد استفاده‌های گرامر، نهای علمی و ادبی نمود همیشه ویرا استاد میخواند و با احترامی بزرگ در حق او قائل بود و این معنی از خلال رسائل بدیع الزمان کاملاً آشکار است.

پس از مهارت در فنون ادبیه مجلس اسناد خود را ترك گفته عازم خدمت صاحب گردید بطوریکه در بالا اشارت رفت پس از امتحانی که صاحب از وی بعمل آورد محل توجه وزیر مزبور قرار گرفت و از انعام و صلوات وی بر خور دار گشت بعد از چندی اقامت در دربار آن وزیر فضل دوست رهسپار جرجان شد و درسك ندما، و مختصین ابوسعید محمد بن منصور که از اشراف آن دیار بود قرار گرفت شخص مذکور از معاصرین ثعالی بوده و ثعالی نام او را با توقیر و احترام تمام در کتاب خود ذکر میکند و همین ابوسعید است که وسائل حرکت بدیع الزمان را بطرف نیشابور فراهم آورد.

تاریخ ورود بدیع الزمان را بشهر نیشابور سال ۳۸۲ نوشته اند و همینکه در آنجا استقرار یافت بساط ادب را گسترده و انتشار اطلاعات و معلومات ادبی خود پرداخت و در همین شهر است که بانشای مقامات معروف خود اقدام کرد عده مقامات بدیع الزمان را ارباب تذکره چهار صد تا نوشته اند متأسفانه بر اثر حوادث روزگار قسمت اعظم آن مقامه ها از بین رفته و

اکنون بیشتر از چهل مقاله در دست ما مانده و آنها را بطوریکه اهل ادب میدانند مرحوم شیخ محمد عبده مفتی مملکت مصر شرح و مواضع مشکل و قسمتهای ادبی و لغوی و تاریخی را در نهایت خوبی تفسیر کرده است .

بر اثر اقامت در نیشابور و حشر با اعیان و اشراف آن شهر شهرت بدیع الزمان در اطراف خراسان پیچید و همه باستانی وی معترف گشته و در مقابل او سر تعظیم فرود آوردند و چون در آن زمان بغیر از ابوبکر خوارزمی کسی نبود که با وی بمباحثه پردازد و دم از رقابت و برابری بزند با این شخص حاضر بناظره گردید در آن مجلس که از طرف بزرگان نیشابور تشکیل داده شده بود با خوارزمی بمباحثه پرداخت و پس از مذاکرات زیاد و بحث در مسائل غامض ادبی عاقبت بر حریف خود غالب آمد و بتصدیق عموم گوی سبقت را در میدان فضل و ادب از دیگران ربود و استادی او مسلم گردید از این بعد شهرت او عالمگیر شد و در تمام بلاد خراسان و سیستان و غزنین بسیر و سیاحت پرداخت و از رؤسای آنها انواع اکرام و محبت را دید بالاخره در هرات رحل اقامت افکند و آنجا را دارالقرار خود ساخت و دختر ابوعلی حسین بن محمد خشنامی را که از فضیلتی برجسته و نامدار آن سامان بود بزنی اختیار کرد بر اثر این ازدواج و اتصال با شخصی معروف و فاضل مانند خشنامی کار بدیع الزمان بالا گرفت و زندگانی بسیار خوشی برای خود ترتیب داد روزگار خود را بهین منوال میگذرانید تا اینکه در سال ۳۹۸ اجل گریبان او را گرفت و رخت از این جهان بر بست و صدمه بزرگی بعالم علم و ادب وارد آمد که تاجهان برقرار است از یاد نخواهد رفت .

(بقیه در شماره آینده)